

فلسفه ترجمان

مجموعه حسن‌ساز چوپان

چکیده: در این مقاله سعی بر آن است تا با تحلیل فرآیند ترجمه و فعالیت مترجم و تعیین و تبیین مراحل و چارچوبهای آن، مسأله فرمول نویسی فرآیند ترجمه به وسیله فرآیند را در حوزه ترجمه‌شناسی طرح کند که خود گامی در مسیر تعیین استانداردها و پارامترهای همگانی در حوزه ترجمه است. بر این اساس ابتدا جایگاه ویژه متن در فعالیت مترجم و به دنبال آن اهمیت تحلیل متن در ترجمه تبیین می‌شود. نگارنده معتقد است، ترجمه‌شناسی باید خدمت‌گرفتنی تحلیل متن و پیشرفت توسعه آن می‌تواند گامهای مهمی در حل مسأله و مشکلات خود بردارد.

۱- تعریف ترجمه

تعریف ترجمه از دیر باز مورد اختلاف میان مترجمان و ترجمه‌شناسان بوده است در میان تعاریف مختلف، عبارت ساده‌ای متداول است که می‌توان به عنوان تعریفی روان از ترجمه پذیرفت. ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچک‌ترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی (صغوی، ۱۳۸۰، ص ۹). این تعریف بیشتر جنبه ایده‌آلیستی دارد و در واقع امر امکان وقوع چنین ترجمه‌ای تا به امروز اندک است.

البته از آن زمان که زبان‌شناسی به کمک فن ترجمه آمد و در حوزه ماهیت و چگونگی ترجمه تحقیقاتی انجام داد، قدم‌های مثبتی در راه رسیدن به این آرمان برداشته شد. زبان‌شناسی ساخت صوری و معنایی زبان را از یکدیگر جدا کرد و از طریق تحلیل تقابلی سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی زبان را تبیین نمود (صلح‌جو، ۱۳۶۵) و مطالعات معنی‌شناسی نیز مسائل ترجمه را واضح‌تر کرد و بیش از همه در مورد مسأله «معادل یابی» گشایش خوبی به وجود آورد.

الف- تحلیل فرآیند ترجمه

در اینجا سعی بر آن است که به صورت ابتدایی و در حد نیاز فرآیند ترجمه به معنای عام کلمه را بررسی و تحلیل کنیم. هر چند تحلیل این فرآیند نیز از جمله مسائل پر اختلاف و بحث برانگیز علم ترجمه‌شناسی است و پرداختن کامل به آن در این مجال امکان ندارد.

برای ما سه بخش مجزا از فرآیند ترجمه شامل متن مبدأ، فعالیت مترجم و متن مقصد حائز اهمیت است. براساس اصول و مبانی روش تحلیل متن جدید، متن‌ها متشکل از تعداد فراوانی واحدهای زبانی (تکواژ، واژه، گروه، بند، جمله و...) هستند که طبق یکسری فرمولها و دستورهای معین در هر زبان اعم از فرمولهای آوایی، نحوی و معنایی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا اطلاعات مورد نظر نویسنده را در درون خود (درون متن) ذخیره نمایند تا هر مخاطبی که با این فرمولها و دستورها آشنایی دارد بتواند با مطالعه این متن، اطلاعات ذخیره شده در آن را باز یابد نکته مهم در ترجمه این است که ترجمه آن طوری انجام شود که خواننده‌ی متن مقصد، آن چیزی را بفهمد که خواننده‌ی متن مبدأ می‌فهمد و به عبارت دقیق‌تر و علمی‌تر، متن مقصد حاوی تمام اطلاعاتی باشد که متن مبدأ در خود ذخیره نموده است.

در این میان فعالیت مترجم از متن مبدأ آغاز شده و به متن مقصد ختم می‌شود. مترجم ابتدا با استفاده از فرمولها و دستورهای معین در نظام معنایی و دستوری هر زبان

تلاش می‌کند تا متن را بفهمد. به عبارت دیگر سعی می‌کند تا با بازیابی اطلاعات ذخیره شده در متن، شبکه معنایی آن را برای خود ترسیم کند. به طور طبیعی این شبکه معنایی سازگار با شبکه معنایی زبان مبدأ و به عبارت دقیق‌تر تکه‌ای از شبکه معنایی آن زبان است. لذا در گام دوم وی شبکه معنایی معادل با آن را در زبان مقصد ترسیم می‌کند و در گام نهای آنرا مطابق فرمولها و دستورهای زبان مقصد که برگرفته از نظام آوایی تکواژی و دستوری زبان مقصد است به صورت متن مقصد ارائه می‌دهد.

میزان موفقیت مترجم در این فعالیت به اموری چند مرتبط است:

۱- میزان آشنایی وی به فرمولها و دستورهای زبان مبدأ و توان فهم وی از متن مبدأ.

۲- میزان تطابق شبکه معنایی ترسیم شده در ذهن

زبان‌شناسی ساخت
صوری و معنایی زبان را از
یکدیگر جدا کرد و از طریق
تحلیل تقابلی سطوح
مختلف آوایی، واژگانی و
نحوی زبان را تبیین نمود

مترجم یا شبکه واقعی متن مبدأ.

۳- میزان توانایی مترجم در بازسازی شبکه معنایی مذکور در زبان مقصد.

۴- میزان آشنایی مترجم با فرمولها و دستورهای زبان مقصد و توان ساختن ساختارهای زبانی در متن مقصد. طبق تعریف و تحلیل ارائه شده از فرآیند ترجمه، تمام فعالیت مترجم بر روی متن متمرکز می‌شود و به نوعی با استفاده از روش تحلیل متن از هر دو سو (مبدأ و مقصد) دست به ترجمه و برگردان می‌زند. بر این اساس معتقدم که مطالعات زبان‌شناسی بر روی متن و تحلیل متن جایگاه ویژه‌ای در مباحث ترجمه‌شناسی دارد و این مقاله خود گامی است در تبیین این مطالعات در حوزه ترجمه‌شناسی.

۲- زبان‌شناسی و ترجمه

زبان‌شناسان با توجه به حوزه‌های مطالعاتی خود (آوا، تکواژ و دستور) از منظر خاصی به متن زبان (اعم از گفتاری و نوشتاری) پرداخته‌اند، این حوزه‌ها از یکدیگر تفکیک شد

و هر کدام جلوه و ظهور خاصی از زبان را مورد مطالعه قرار دادند. لذا به نظر من، ترجمه شناسی، علی رغم پرداختن به سه حوزه زبانی مذکور، از منظری ویژه و متفاوت با سه حوزه واج شناسی دستور و معنا شناسی، به زبان می‌پردازد. بدین معنا که ترجمه شناسی از منظری بالاتر به زبان می‌نگرد به نحوی که به ظاهر، هر سه حوزه مذکور ذیل مطالعات آن می‌گنجد. نکته مهم اینجاست که این حوزه (به ویژه بخش دستور و معنی شناسی) در ترجمه شناسی در درون یک نظام و در پیوند با یکدیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این طرز نگاه نیز اصول، مقدمات و ابزار خاص خود را می‌طلبد.

تذکر این نکته بدان خاطر بود که در برخی مطالعات ترجمه شناسی این منظر رعایت نشده، بلکه نویسنده از نگاه معنا شناختی صرف با دستوری صرف به مسائل ترجمه پرداخته است. گو اینکه با ذره بین قصد یافتن راه نجات در صحرائی بی‌نشان دارد. لذا مهم‌ترین مساله در



ترجمه شناسی تبیین نقاط افتراق این حوزه مطالعاتی از دیگر حوزه‌های متداول در زبان شناسی است. به عبارت دیگر، تبیین دقیق حوزه مطالعاتی، اهداف، وظیفه و ابزار آن در ترجمه شناسی است.

الف- زبان شناسی و نگاهی نوبه ترجمه

ما در ابتدا فرآیند ترجمه را به سه قسمت مجزا تقسیم کردیم، اول: متن مبدا، دوم: فعالیت مترجم، سوم: متن مقصد. آنچه مسلم است بخش اول و سوم وضوح بیشتری دارند و بر این اساس در آثار ترجمه شناسی بیشتر بر روی ویژگی‌ها و قواعد و قوانین حاکم بر این دو بخش بحث می‌کنند و با توصیف چستی و چگونگی و تبیین نقاط اختلاف و تفرق هر یک به این نتیجه می‌رسند که بخش دوم یعنی فعالیت مترجم چگونه است، امکان‌پذیر است یا خیر، مشکلات و موانع ترجمه چیست و دیگر سؤالاتی که سعی در پاسخ به آن دارند. لذا نقطه آغازین مباحث ترجمه شناسی، متن است.

البته این نکته را یادآور می‌شوم که تا به حال ترجمه شناسان از منظرهای معنا شناختی و سینتکتیک (ساختمان دستوری) به متن نگاه می‌کردند و با استفاده از دست آوردهای این حوزه‌ها، به بحث درباره ترجمه می‌پرداختند ما در ادامه قصد داریم با نگاهی فراتر از آن یعنی از منظر متن - به عنوان شبکه معنایی متشکل از پیوندهای معنایی بین واژگان به منظور ذخیره و انتقال اطلاعات - و روش تحلیل متن به روش جدید به عنوان روش بازیابی پیوندهای معنایی بین واژگان و در ترسیم شبکه معنای یک متن به مباحث ترجمه شناسی و سه بخش مذکور به طور خاص بپردازیم.

آنچنان که در بحث «روش تحلیل متن به روش جدید» خواهد آمد. یک متن که به ظاهر از یک سلسله واژگان که براساس قواعد دستوری - معنایی بر روی یک زنجیره خطی قرار دارد نیست، بلکه یک شبکه به هم پیچیده همچون شبکه مولکولی پروتئین‌ها و لیپیدهاست و وجه تشابه آنها، هم در شکل ساختاری و هم در مساله ذخیره انرژی اطلاعات و پیام است. بر این اساس فرآیند فهم متن توسط مخاطب نیز چنین توصیف می‌شود که مخاطب با خواندن یا شنیدن متن، سعی می‌کند شبکه معنایی متن را براساس شبکه معنایی ذهن خود بازسازی نماید. وی با ترسیم شبکه معنایی متن و تطبیق و مقایسه آن با شبکه معنایی خود، به تحلیل و بررسی پیوندهای معنایی بین واژگان متن می‌پردازد و در این بین اطلاعات درونی متن - البته با توجه به توان فهم مخاطب - منتقل می‌شود.

مقوله پیوندهای معنایی بین واژگان مقوله‌ای تازه در زبان شناسی نیست، بلکه از دیر باز در این حوزه به ویژه معنا شناسی دستوری^۶ تحت عنوان روابط مفهومی در سطح واژه و جمله، روابط همنشینی و جانشینی و برخی قواعد کلی دستوری - معنایی مورد مطالعه بوده است. در اینجا نیز با استفاده از نتایج حاصل از این مطالعات و به منظور ترسیم شبکه معنایی متن، این روابط را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت پیوندهای معنایی واژگان را می‌یابیم. از کنار هم قرار دادن این پیوندها، شبکه معنایی متن به دست می‌آید. مقدمات نظری ترسیم و پیکره بندی چنین شبکه‌های در قرآن کریم نیز در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده ارائه شده است، که کلیات و اصول و فرآیند اجرایی آن قابل تعمیم به دیگر متون، بالخصوص متون مرجع است.

ب- فرایان

در بخش فعالیت مترجم که از اهم وظایف آن، برگردان متن مبدا به متن مقصد است، چنین نگاهی به متن بسیار

مشکل است. از ویژگیهای این نگاه به متن می‌توان به جهانی بودن آن اشاره نمود. به عبارت دیگر تمام متن‌ها در زبانهای مختلف دارای معنا و پیام و در نتیجه چنین شبکه معنایی (پنهان در پشت واژگان و ساختار دستوری و صورت ظاهری متن) هستند. لذا می‌توان با استفاده از روش تحلیل متن، چنین شبکه معنایی را برای هر متنی ترسیم کرد. بی‌گمان هر مخاطب - و از جمله مترجم متن - با چنین شبکه معنایی در متن مواجه است و سعی بر آن دارد تا آن را بفهمد و انتقال دهد.

از طرف دیگر با قرار دادن یکسری اصول^۷ و پارامترهای تعریف شده برای ترسیم و پیکره‌بندی شبکه مذکور، در واقع می‌توان به یک فرا زبان برای ترجمه دست یافت، فرا زبان که می‌تواند ملاک و معیار نقد و سنجش در فرآیند ترجمه باشد و نیز مترجم را در حین ترجمه یاری رساند. لازم به تذکر است که فرا زبان به معنای اشتراک نظام معنایی و مفهومی در میان انسانها نیست. انسانهایی که در فرهنگهای مختلف زندگی می‌کنند، حتی انسانهای هم زبان و هم زمان و هم مکان و هم فرهنگ نیز، دارای نظام و ساختمان معنایی منحصر به خود هستند. زبان مشترک به معنای توانایی ترسیم این نظامها و ساختمانهای معنایی به وسیله نشانه‌ها و نمودارهای ویژه است. فرا زبان مطرح شده در این مقاله به هیچ وجه کنش و کاربرد معرفت‌شناختی در زبان ندارد، بلکه صرفاً یک نوع رمزپردازی^۸ برای یک سری مقوله و فرآیند زبانی است تا از این راه بتوانیم اصول و پارامترهای برخی فرآیندهایی فرعی و ثانوی همچون ترجمه را تعیین کنیم و این خود راهی به سوی نقد و سنجش و بهینه‌سازی این فرآیندهای ثانوی زمان است. این نشانه به عنوان استانداردهای ترجمه، به ترجمه‌شناسان و مترجمین کمک می‌کند تا در فرآیند ترجمه و نقد و بررسی آن به یک زبان مشترک و قابل مفاهمه برسند.

به منظور ملموس‌تر شدن بحث، می‌توان این فرآیند را به فرمول نویسی در شیمی برای مواد و فرآیندهای مختلف شیمیایی، تشبیه کرد. لازم به تذکر است، فرمول شیمیایی - که به عنوان یک فرا زبان بین شیمیادانها مطرح است - خود حاصل بررسی مواد (در حد مولکولها و اتمها)، کشف و تحلیل پیوندهای اتمی و مولکولی در مواد (جامدات، مایعات و گازها) و تحلیل فرآیندهای شیمیایی است. فرمول‌های شیمیایی همانند فرمول‌ها و معادلات علوم دیگر چون جبر، مثلثات، هندسه، فیزیک و... زبان مشترکی برای دانشمندان هستند.

این نکته حائز اهمیت است که علائم و نشانه‌های این زبان‌ها، بیانی از واقعیت است. بیانی که از ویژگیهای آن،

ایجاد تفاهم و مفاهمه بین دانشمندان مختلف (از چه زبانی) و زمینه چینی برای پیشرفت و پیش‌بینی نظری در آن علم و بسیاری ویژگیهای دیگر است که پرداختن به آن در این مقال نمی‌گنجد. لذا به نظر نویسنده در بخش فعالیت مترجم، از جمله گامهای مهم و کلیدی و راه‌گشا در حوزه ترجمه شناسی رسیدن به یک زبان مشترک و تبیین اصول، قواعد و پارامترهای آن زبان است که می‌تواند به عنوان یک مساله مهم محور مطالعات ترجمه‌شناسان قرار گیرد. حال آنچه که در این مقاله تحت عنوان روش تحلیل متن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، تبیین مبانی و خطوط کلی مسیر رسیدن به آن زبان مشترک است. در ادامه روش تحلیل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و سپس به تبیین روش تحلیل متن با رویکرد جدید می‌پردازیم.

۳- روش تحلیل متن

تحلیل متن یکی از حوزه‌های مطالعاتی زبان شناسی است که به مطالعه نظام‌مند زبان می‌پردازد از حوزه‌های هم عرض آن می‌توان تحلیل محتوا^۹ و تحلیل گفتار^{۱۰} را نام برد. حوزه نحو^{۱۱} از دیگر حوزه‌های زبان شناسی است که به منظور باز شناسی «تحلیل متن» با آن مقایسه می‌شود و چنین بحث می‌شود که نحو به ساختمان جمله می‌پردازد و اینکه طبق یک سری قوانین در هر زبان می‌توان واژه‌ها را با یکدیگر ترکیب نمود (قواعد ترکیب پذیری) تا به صورت جمله‌ای قابل فهم در آن زبان در آید و اگر به شکلی خلاف آن ترکیب شود، آن جمله قابل فهم نیست و اصطلاحاً دارای اشکال نحوی^{۱۲} است.

لذا نحو درباره چگونگی ترکیب واژه در قالب جمله و در کل درباره چگونگی صحت نگارش و گفتار (صحت دستوری) بحث می‌کند سالکی در این مورد می‌گوید که نحو سعی می‌کند تا توضیح دهد که مردم چگونه باید بنویسند یا صحبت کنند نه اینکه چگونه می‌توانند بنویسند یا صحبت کنند. (Salkie, 1995, P1) (Salkie, 1995, PXI) به عبارت دقیق‌تر نحو یا رویکرد جدید آن، در نظریه‌های عمومی زبان بیشتر توصیفی^{۱۳} بوده و به ساخت جملات و نحوه ترکیب واژه‌ها^{۱۴} در کنار هم می‌پردازد و حداکثر درون جملات بزرگ به نحوه ترکیب بندها یا جمله‌ها توجه دارد و نحوه ترکیب صحیح آنها را نشان می‌دهد. اما در تحلیل متن، بیشتر پیوستگی بین جمله‌ها و پاراگراف‌ها مورد بحث است. تحلیل متن به دنبال یافتن عوامل پیوند دهنده یک متن است. در حالی که با جمله‌ها و پاراگراف‌های متنی دیگر هیچ گونه پیوندی ایجاد نمی‌کنند و به اصطلاح (Incoherent) هستند.

کلی را باز باید. این حوزه شباهت زیادی به حوزه تحلیل گفتار^{۳۲} دارد.

ب- نتیجه

براساس آنچه بیان شد می‌توان رویکرد تحلیل متن را یک رویکرد خطی (حسابی) توصیف نمود. بر این اساس متن عبارت است از یک سلسله واژه‌هایی که بر روی یک زنجیره در کنار یکدیگر هم‌نشینی کرده‌اند. لذا با توجه به مسایل مورد بحث در تحلیل متن و الگوهای آن در نحوه مطالعه متن و نیز مثالهای ارائه شده در این حوزه، می‌توان به وضوح نشان داد که بررسی پیوستگی متن - به عنوان مهم‌ترین محور مطالعاتی این علم - فقط به یک سری ارتباط‌های خطی بین یک واژه و واژه‌های دیگر در جمله‌های دیگر می‌پردازد. فاصله بین این دو واژه گاهی یک جمله و در مواردی چندین جمله است. لذا باید اذعان نمود که در تحلیل متن به تمام روابط و پیوندهای موجود در متن پرداخته نمی‌شود و نسبت به بسیاری پیوندهای دیگر بی‌توجهی می‌شود و این در حالی است که این پیوندها نقش مهمی در ایجاد پیوستگی متن بازی می‌کنند که در ادامه مقاله، تحت عنوان رویکرد جدید به تحلیل متن به آنها خواهیم پرداخت.

ج- یک راه حل

لازم به تذکر است، مباحث پیشرفته‌تری در حوزه تحلیل متن وجود دارد که تا حدودی فراتر از رویکرد مذکور است مسائلی چون (Proximity) که در مقوله واژه‌های کلیدی^{۳۳} براساس نزدیکی و دوری کلید واژه‌ها از یکدیگر طبقه‌بندی خاصی ارائه می‌دهد که در درجه اهمیت واژه‌های کلیدی و اولویت‌بندی ثانوی آنها موثر است. با این وجود هنوز نمی‌توان قائل به رویکردی جدید به متن شد، چرا که مبنای این مسائل نیز مبتنی بر توالی واژه‌ها و تصویر زنجیره‌ای از متن است که نزدیکی و دوری واژه‌ها براساس آن توجیه و تبیین می‌شود. به علاوه مساله (Proximity) در موارد بسیار جواب نمی‌دهد، یعنی در اولویت بندی ثانوی کلید واژه‌ها باید از آن چشم‌پوشی کرد و این نشان از ضعف مبنایی این مساله است. به عبارت روشن‌تر، در برخی موارد، در یک متن کلید واژه‌ای با فاصله بسیار از کلید واژه‌های دیگر، ارتباط بسیار نزدیک دارد در حالی که کلید واژه‌های نزدیک‌تر دارای چنین ارتباطی نیستند. لازم به یادآوری است که این موارد، ذیل قوانین موجود در رویکرد جدید به این حوزه قابل شناسایی و اثبات است.

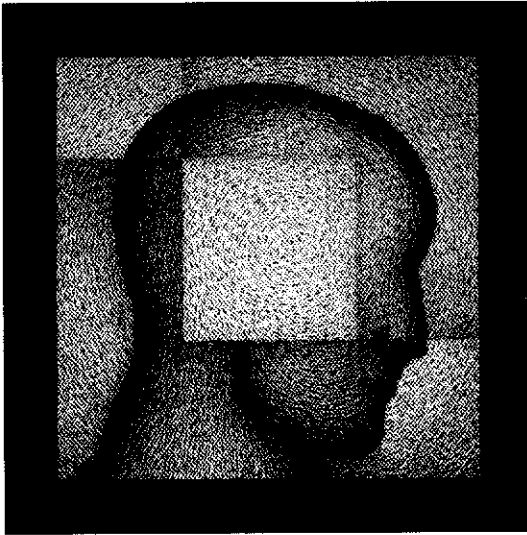
لذا تحلیل متن در حوزه پیوستگی^{۱۵} و شیوه‌های پیوند^{۱۴} مطالعه می‌کند، بدین معنا که هدف تحلیل متن یافتن آن چیزی است که اجزاء یک متن را به یکدیگر پیوند داده و یک متن را پیوسته می‌سازد ((Salkie, 1995,PXI) Salkie, 1995,P1)) آنچه که در این حوزه، حول محور پیوستگی مورد بررسی قرار می‌گیرد، مباحثی همچون تکرار واژه^{۱۷} استفاده از هم معناها^{۱۸}، شامل^{۱۹} و کلی^{۲۰}، تقابل^{۲۱} و دیگر روابط واژگانی مانند: جانشین‌ها^{۲۲}، حذف مساله^{۲۳}، راه حل^{۲۴} و ارزیابی^{۲۵} تحت عنوان کلی فرای پیوستگی^{۲۶} مورد بررسی قرار می‌گیرند. (Salkie, 1995,P17)

الف- مباحث تحلیل متن

در مباحث مذکور به عنوان اولین گام پیوستگی متن با توجه به پیوندهای موجود بین واژه‌ها تحلیل می‌شود. به عنوان مثال واژه به کار رفته در یک جمله ارتباط معنایی از نوع روابط واژگانی^{۲۷} با واژه به کار رفته در جمله قبلی دارد

فرازبان به هیچ وجه کنش و کاربرد معرفت‌شناختی در زبان ندارد، بلکه صرفاً یک نوع رمزپردازی برای یک سری مقوله و فرآیندزبانی است تا از این راه بتوانیم اصول و پارامترهای برخی فرآیندهایی فرعی و ثانوی همچون ترجمه را تعیین کنیم

و ممکن است چنین ارتباطی در واژه‌های دیگر در چند جمله بعد تکرار شود. یا اینکه توسط یک واژه بین چند جمله ارتباط ایجاد می‌شود و یک واژه باعث پیوند چندین جمله پیوسته قبلی با چندین جمله پیوسته بعدی می‌شود البته مسائل دیگری در حوزه تحلیل متن مورد بررسی قرار می‌گیرند که از نوع روابط بین واژه‌ها نیست و به نوعی به موضوع حاکم بر متن می‌پردازد این مسائل عبارتند از: پیش زمینه^{۲۸} که تحت عنوان کلی فرای پیوستگی^{۲۹} مطرح می‌شود. با کمی تأمل مشهود است که مسائل اخیر بیشتر متمرکز به بافت^{۳۰} و یا به عبارت دقیق‌تر فرا متن^{۳۱} است که به لایه‌های زیرین پیوندهای متن نفوذ می‌کند. یعنی لایه‌های اولیه‌ای که پیش از نگارش متن در ذهن نگارنده به صورت طرح کلی متن پدیدار می‌شود و براساس آن طرح متن نوشته می‌شود. در اینجا وی به منظور یافتن علل زیربنایی پیوستگی متن، سعی می‌کند تا این طرح



بیش از پیش به حوزه معناشناسی اختصاص داده است. لازم به تذکر است، رویکرد تحلیل متن به واحدهای زبانی در سطوح مختلف آن، رویکردی متفاوت از دیگر حوزه‌های مطالعاتی زبان شناسی است و صرف شباهت مقوله مورد مطالعه دلیل بر ورود به یک حوزه نیست آنچه مسلم است حوزه‌های مختلف زبان شناسی به نوبه خود در مطالعات زبانی، رویکرد، اهداف، روش و قوانین منحصر به خود دارند، هر چند همه آنها به مطالعه واحدهای زبانی می‌پردازند.

ه- تحلیل زبان

پیش از پرداختن به روش تحلیل متن با رویکرد جدید لازم است جایگاه واقعی تحلیل متن و نقاط اشتراک و افتراق آن با تحلیل گفتار و تحلیل محتوا تبیین شود می‌توان، تحلیل زبان - به معنای عام - را ریشه مشترک این سه حوزه دانست. با این تفاوت که تحلیل محتوا در مطالعات علوم اجتماعی و اطلاع رسانی مورد استفاده قرار گرفت و در تحلیل خبرها و گزارشات اولیه و خام، آمار و ارقام تحقیقات میدانی، فیلم‌ها و گزارشات تصویری، تبلیغات سیاسی و تجاری و... به کمک محققین و پژوهشگران آمد و در این راستا روش‌ها و نظریه‌های قدیم مورد آزمایش و ارزیابی قرار گرفت و پایه‌ها و مبانی این حوزه مطالعاتی از زبان طرح‌ریزی شد و به تکامل رسید و هم اکنون نیز این روند ادامه دارد. تحلیل گفتار نیز با کمی تأخیر در حوزه‌های مختلف علوم انسانی مانند سیاست، فلسفه، روزنامه نگاری و اطلاع رسانی و... با استقبال چشم‌گیری مواجه شد و رشد و شکوفایی قابل توجه یافت. یافتن حوزه مطالعاتی محسوس و کاربردی، توجه موسسات و نهادهای مختلف به این حوزه‌ها و اختصاص هزینه‌های مالی و معنوی و نیز حصول نتایج قابل پذیرش و توانایی پیش‌بینی‌های آینده براساس

د- نقص دیگر

از دیگر موضوعات قابل تأمل در تحلیل متن، میزان تقسیم‌بندی متن به اجزای کوچک‌تر و انتخاب این اجزا به عنوان حیطه مطالعاتی خود است. با بررسی مباحث و سرفصل‌های کتب مربوط به تحلیل متن و تطبیق مثال‌های آن و پیاده نمودن قواعد و قوانین آن بر متن می‌توان گفت: جمله^{۳۴} و بند^{۳۵} کوچک‌ترین جزء متن است که در حال حاضر به عنوان حیطه مطالعاتی تحلیل متن مطرح است. به این معنا که تحلیل متن در بررسی پیوستگی یک متن، تقسیم‌بندی را تا سطح بند پیش می‌برد و حداکثر به پیوستگی بین دو بند اهمیت می‌دهد و هیچ‌گاه از این سطح پایین‌تر نمی‌رود و بررسی پیوستگی درون جمله یا بند را در تخصص خود قرار نمی‌دهد. در حالی که پیوستگی درون یک متن، ادامه پیوندهای درون جمله است و بدون بررسی پیوندهای درون جمله، شبکه پیوستگی یک متن ناقص ترسیم خواهد شد و بسیاری از پیوندهای مبنایی متن، یا از

حوزه‌های مختلف زبان
شناسی به نوبه خود در
مطالعات زبانی، رویکرد،
اهداف، روش و قوانین
منحصر به خود دارند، هر
چند همه آنها به مطالعه
واحدهای زبانی می‌پردازند

چشم پنهان می‌ماند و یا بر فرض کشف، استفاده بهینه از آن نمی‌شود. بر این اساس مطالعات تحلیل متن در حال حاضر بیشتر به یافتن برخی عوامل پیوستگی موجود در لایه رویی متن (پیوسته متن) اختصاص یافته و هیچ‌گاه به پیوندهای موجود در لایه‌های زیرین متن نمی‌پردازد.

این نوع مطالعه نیز تا حدود بسیاری نتیجه رویکرد خطی به متن است به نظر می‌رسد که تحلیل متن، پرداختن به لایه‌های زیرین متن را در حیطه مطالعاتی خود نمی‌داند بلکه آن را وظیفه دیگر حوزه‌های زبان شناسی از جمله معناشناسی^{۳۶} می‌داند. مطالعه روابط میان واژه‌ها در سطح واژه و جمله مباحثی است که در معناشناسی به آن پرداخته می‌شود، و نیز روابط همنشینی^{۳۷} و جانیشینی^{۳۸} از حوزه‌های مطالعاتی Syntax و Grammatical Semantics) است. به ویژه با رویکردهای جدید در حوزه معنا شناسی همچون معناشناسی تعبیری^{۳۹} و معناشناسی زایشی^{۴۰} مطالعه روابط معنایی در سطح جمله را

تئوری‌های این علوم، از جمله علل رویکرد همه جانبه به این علوم و رشد و شکوفایی آنهاست.

در این میان تنها تحلیل متن بدون متولی باقی ماند و به نسبت دو حوزه دیگر رشد چندانی نکرد. در حال حاضر با روند جدید در حوزه اطلاع رسانی (دیجیتالی) و مباحثی همچون بازیابی اطلاعات و شبکه جهانی اطلاعات و... رویکرد جدید و جدی به حوزه تحلیل متن شده است. در این راستا و به علت وجود ضعف‌های بسیار در مقدمات نظری و روشی تحلیل متن، نیاز به تجدید نظر اساسی در مبانی این حوزه احساس می‌شود. لذا با توجه به تحولات اخیر و نیز کاربرد فراوان روش تحلیل متن در حوزه مطالعات متون مقدس ادیان از جمله تفسیر، ترجمه، آموزش، بازیابی اطلاعات و... نیازمند بیانی جدید از روش تحلیل متن هستیم، که در ادامه مبانی نظری آن به اختصار و تنها در حد کلیات و مبانی بیان می‌شود.

در حال حاضر با روند جدید در حوزه اطلاع رسانی (دیجیتالی) و مباحثی همچون بازیابی اطلاعات و شبکه جهانی اطلاعات و... رویکرد جدید و جدی به حوزه تحلیل متن شده است

۴- روش تحلیل متن با رویکردی جدید

موضوع مورد مطالعه ما در این مقاله متن است و مباحثی همچون؛ ویژگی‌های یک متن، ساختمان و اجزای آن، روابط و نیروهای بین اجزاء، چپستی و چگونگی این روابط، انواع متن و... مطرح است. واحدهای زبان هر کدام به نسبت نقشی که در متن دارند مورد بررسی قرار می‌گیرند تا به سوالات مطرح شده در مباحث مذکور پاسخ داده شود. آنچه مسلم است، پرداختن به همه موضوعات مذکور در این مقاله نمی‌گنجد، بنابراین در ادامه فقط به یکی از مبانی مهم و کلیدی در این رویکرد جدید می‌پردازیم. لازم به یادآوری است، این مساله و تبیین آن کاربرد فراوانی در مباحث آتی در این روش دارد.

الف- متن، زنجیره و شبکه

در قسمت اول مقاله به اجمال موضوع اصلی، مسائل و

حیطه‌های مطالعاتی و کاربرد تحلیل متن ارائه شد و بدین جا رسید که نیازمند تجدید نظر در هر سه مقوله از مقدمات نظری این علم هستیم. لازم به تذکر است، محور اصلی این تحولات نظری مربوط به رویکرد جدید ما به متن است، که آشنایی کامل با این رویکرد، جایگاه مهمی در تبیین مسائل بعدی دارد. لذا به منظور ملموس‌تر شدن مطالب براساس شبیه‌سازی از علم شیمی و قوانین پیوندهای اتمی و مولکولی به عنوان یک مثال و نه بیشتر کمک گرفته می‌شود.

آن چنان که گذشت رویکرد تحلیل متن به متن یک رویکرد خطی و یا در مراحل پیشرفته آن یک رویکرد نیمه خطی است. در حالی که رویکرد ما به متن یک رویکرد حجمی است. به عبارت دیگر، متن در نگاه اول متشکل از یک سلسله واژه‌های کنار هم قرار گرفته و زنجیره‌وار است و به ظاهر شکل خطی دارد ولی در واقع تک واژه‌ها (اتمهای تشکیل دهنده مولکول) به عنوان کوچک‌ترین اجزای معنادار یک متن، با پیوندهایی که بین خود دارند (پیوندهای اتمی)، یک شبکه پیچیده (شبکه مولکولی) و به هم پیوسته را ایجاد می‌کنند، که اطلاعات یک متن (انرژی ذخیره شده در واد) در لابلای پیوندهای این شبکه (شبکه مولکولی) شکل گرفته و منتقل می‌شود.

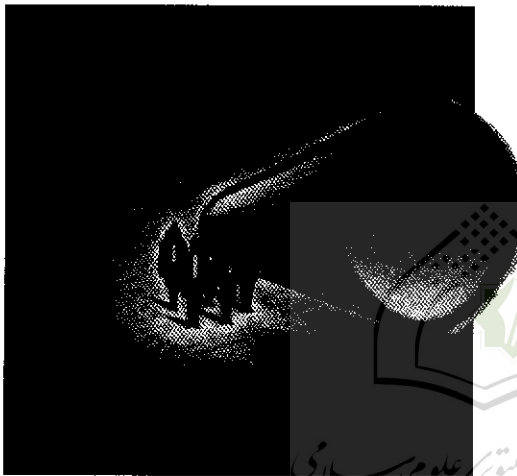
شبکه معنایی متن که محصول شبکه معنایی ذهن گوینده یا نویسنده است، به منظور انتقال پیام، طبق قواعد و قوانین زبانی (قوانین آوایی، دستوری و معنایی) شکل و شمایل متن را به خود گرفته است و شنونده یا خواننده متن نیز با بازسازی این شبکه سعی در فهم آن دارد. بر این اساس شبکه معنایی متن نیز متشکل از تکواژهاست، با این تفاوت که دیگر، تکواژها بر روی یک زنجیره و خط قرار ندارند. بلکه اطلاعات درون متن، فضایی را می‌سازند که واژه‌ها به تناسب پیوندهای معنایی که با دیگر واژه‌های متن دارند، مکانی ویژه از این فضا را به خود اختصاص می‌دهند و حامل یک سری اطلاعات خاص هستند.

این اطلاعات به صورت نیروهای نهفته در پیوندهای بین واژگانی در شبکه معنایی متن ذخیره می‌شوند و شنونده یا خواننده با تجزیه و تحلیل این پیوندها، به اطلاعات درون متن دست می‌یابد. به عبارت دیگر فرآیندی را که گوینده یا نویسنده برای ساختن متن طی کرده، توسط شنونده یا خواننده طی می‌شود. حال چه مقدار موفق به تجزیه و در نهایت ساختن شبکه معنایی در ذهن خود شود، به شرایط مختلف بستگی دارد نکته قابل توجه اینکه هر چقدر این فرآیندها کامل‌تر انجام شوند، به صورتی که در شبکه معنایی، پیوندی کم و زیاد نشود، این انتقال کامل صورت می‌گیرد و مفاهیم حاصل می‌شود. تجربه نشان داده است که انجام

فرآیند کامل، در واقع امر بسیار مشکل است و احتمال وقوع آن ضعیف است.

بر این اساس در یک متن، ممکن است دو واژه که در نهایت فاصله خطی یا زنجیره‌ای از هم قرار دارند، با یکدیگر رابطه معنایی نزدیکی داشته باشند. این مورد براساس رویکرد حجمی، در شبکه معنایی متن قابل توجیه است. بدین صورت که ممکن است این دو واژه (پس از شکستن زنجیره خطی متن) در شبکه معنایی متن، پیوندی قوی داشته باشند و در کنار هم قرار گیرند، که علت این امر ریشه در شبکه معنایی متن و پیوندهای بین واژه‌ها دارد. به عنوان مثال در متنی نویسنده قصد دارد کارها و فعالیت‌های مختلف فردی را بیان کند و توضیحاتی درباره آن بدهد. لذا ده فعل را در طی ده پاراگراف ارائه می‌دهد واضح است که رابطه بین فعل دهم و فاعل که در ابتدای متن است از رابطه بسیاری واژه‌های پاراگراف اول - منهای فعل اول - نزدیک‌تر و قوی‌تر است هر چند که فاصله خطی آن از فاعل بسیار زیاد است، که این فاصله ناشی از توالی واژه‌هاست که سوسور نیز بدان اشاره می‌کند (سوسور، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶). اما در شبکه معنایی متن فعل دهم به همراه ۹ فعل دیگر به نسبت دیگر واژه‌های متن، پیوندی قوی‌تر و نزدیک‌تر به فاعل - به عنوان کلید واژه اول - دارد. این نمونه در حد جمله نیز ممکن است اتفاق افتد.

را یافت و شبکه معنایی متن را به طور کامل ترسیم و مطالعه نمود چرا که بسیاری از پیوندهای اساسی و مبنایی متن در سطح جمله قرار دارند پیوندهایی که بسیاری از اطلاعات متن درون آن ذخیره شده است. پیوندهایی که قبلاً در روش تحلیل متن به آنها پرداخته نمی‌شد. لذا اساس بسیاری از پیوندهای بین جمله‌ای بدون توجیه باقی می‌ماند و بسیاری از سئوال‌های بی‌پاسخ رها شده و یا به دیگر حوزه‌های مطالعاتی زبان شناسی حواله می‌شد. لازم به تذکر است مطالعه پیوندهای معنایی درون جمله تنها با اصول و روش‌های جدید تحلیل متن ممکن است.



ب- مسائل مهم

با رویکرد حجمی به متن و تصویر شبکه معنایی آن، بحث درباره پیوستگی متن که محوری‌ترین موضوع در تحلیل متن است به صورت مطالعه بر روی پیوندهای معنایی واحدهای زبانی متن، متمرکز می‌شود به عبارت دیگر پیوستگی متن به صورت کشف و مطالعه نیروهای موجود در شبکه معنایی متن - که به نوعی در پیوستگی و معناداری متن نقش دارند - ظهور می‌کند. بر این اساس یک سری سئوال‌ات کلیدی و مهم در مطالعه این پیوندها مطرح می‌شود، همچون انواع پیوندهای معنایی متن، ماهیت و چگونگی این پیوندها، نقش واحدهای زبانی در ایجاد پیوند، پیوندهای معنایی در سطح جمله و در سطح متن، عوامل موثر در پیوندهای معنایی، نقش پیوندها در یافتن واژه‌های کلیدی و واژه‌های حشو^{۲۱} نقش پیوندها در ترسیم شبکه معنایی متن، رابطه بین شبکه معنایی متن و... با توصیف جدیدی که از روش تحلیل متن ارائه شد، لازم است علاوه بر مطالعه روابط بین جمله‌ها، پیوندهای معنایی درون جمله نیز مد نظر قرار گیرد و نقش این پیوندها در پیوستگی متن بررسی شود یا گسترش حیطة مطالعاتی به درون جمله می‌توان تمام نیروهای پیوند دهنده متن

- | | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| Cohesion - ۱۵ | کتابنامه |
| Cohesive Devices - ۱۶ | Salkie, R., Text and Discourse - ۱ |
| Word repetition - ۱۷ | Analysis, Routledge, London. 1995 |
| Synonyms - ۱۸ | ۲- سوسور، فردینان لو، دوره زبان |
| Superordinate - ۱۹ | شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، |
| General - ۲۰ | تهران، ه. س، ۱۳۷۸. |
| Opposites - ۲۱ | ۳- صفوی، کورش، هفت گفتار در ترجمه، |
| Substitutes - ۲۲ | تهران، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۸۰. |
| Problem - ۲۳ | ۴- صالح جو، علی، بخشی در مبنایی |
| Solution - ۲۴ | ترجمه، نشر دانش، سال ۶، ش ۵، |
| Evaluation - ۲۵ | ۱۳۶۵. |
| Beyond Cohesion - ۲۶ | پانوش‌ها: |
| Lexical relations - ۲۷ | Formulation - ۱ |
| Background - ۲۸ | Metalanguage - ۲ |
| Beyond Cohesion - ۲۹ | Text - ۳ |
| Context - ۳۰ | Text Analysis - ۴ |
| Hypertext - ۳۱ | Contrastive analysis - ۵ |
| Discours Analysis - ۳۲ | Grammatical Semantics - ۶ |
| Keywords - ۳۳ | Principles - ۷ |
| Sentence - ۳۴ | Codification - ۸ |
| Clause - ۳۵ | Content Analysis - ۹ |
| Semantics - ۳۶ | DiscourseAnalysis - ۱۰ |
| Syntagmatic - ۳۷ | Syntax - ۱۱ |
| Paradigmatic - ۳۸ | Syntactic - ۱۲ |
| Interpretive Semantics - ۳۹ | Descriptive - ۱۳ |
| Generative Semantics - ۴۰ | Clauses - ۱۴ |
| Redundancy Words - ۴۱ | |